

روش‌ها و ویژگی‌های شیوه‌های اصلاحی امام علی (ع)

محمدعلی چلونگر*

چکیده

در دوران کوتاه حکومت امام علی (ع) مهم‌ترین مسئله‌ای که امام (ع) را به خود مشغول داشت، اصلاحات بود. امام (ع) با اطلاع از اینکه جامعه نیازمند اصلاحات عمیق و گسترده است، حکومت را پذیرفت و از همان روزهای اول قدم در راه اجرای آنها نهاد. اصلاحات مورد نظر امیرمؤمنان (ع) که از نظر استراتژی یا روش آمیزه‌ای از روش ایجاد تغییرات تدریجی درون ساختاری و روش تغییرات ساختاری یا تغییرات انقلابی بوده، ویژگی‌های خاصی داشت. مهم‌ترین ویژگی‌های شیوه‌های اصلاحی امام، مقدم بودن اصلاح حاکمیت اسلامی بر فتوح و جنگ با مشرکان، مقدم بودن اصلاح نظام سیاسی بر نظام اقتصادی، رجحان عدالت بر امنیت و اصلاح همه جانبه که این ویژگی‌ها تحت عنوان اصلاح در تفکر و بینش حاکم بر ساختار سیاسی حاکم است و نفی خشونت و خون‌ریزی در راه اجرای اصلاحات و عدم بهره‌گیری از شیوه‌های غیراسلامی که این موارد تحت عنوان اصلاح در رفتارهای سیاسی حاکم بر جامعه جای می‌گیرد. در این مقاله به تبیین این ویژگی‌ها پرداخته می‌شود.

کلیدواژه‌ها: امام علی (ع)، اصلاحات، شیوه‌های اصلاحی، استراتژی، حکومت امام علی (ع).

۱. مقدمه

اصلاحات از مهم‌ترین مباحث در جامعه‌شناسی سیاسی است. این موضوع از دیدگاه حکومت دینی تنها یک شعار سیاسی نیست، بلکه برای تضمین ثبات و بقای حاکمیت دینی جامعه لازم است که به آن همانند راهبردی مستمر و پویا نگریسته شود. اصلاحات در

* استاد گروه تاریخ، دانشگاه اصفهان، m.chelongar@ltr.ui.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۳/۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۶/۱۷

گفتمان سیاسی، بحث دامنه‌داری را شکل می‌دهد که اندیشه‌گران فراخور حال و دیدگاه خود بدان پرداخته‌اند. تجربه‌ی تاریخی انسان در عرصه عملی حیات سیاسی - اجتماعی به ما می‌آموزد که نظام‌ها و جامعه‌هایی که اصلاحات دائمی را ترک می‌کنند، پس از گذشت دوره‌ای دچار تعصب و تحجر می‌گردند که به زوال آنها خواهد انجامید. اصلاحات به معنای رفع موانع و ترمیم رفتارهای نادرست است که انکار درستی آن به معنای زوال و انحراف است.

مطابق با سنت‌های الهی، جامعه‌ای اعتلا می‌یابد که اصلاحات دائمی در آن صورت گیرد، عدالت برقرار شود، حقوق انسان رعایت گردد و به وظایف و تکالیف نیز اهمیت داده شود. بی‌گمان حکومت علوی، حکومتی منحصر به فرد است که در تاریخ نقطه‌ی عطف به شمار می‌رود. گواه این حقیقت، توجه گسترده‌ی اندیشمندان و فرزندان شیعه و سنی و حتی غیرمسلمانان به دولت زودگذر، ولی سرنوشت ساز علوی است که از زوایای گوناگون کلامی، سیاسی، تاریخی، نظامی و غیره مورد بررسی قرار داده و آثار انبوهی را پیش روی ارباب اندیشه نهاده‌اند. مهم‌ترین خصیصه‌ی حکومت علوی بررسی اصلاحات در ابعاد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، اداری و قضایی است. اصلاحات انجام گرفته در دوران حکومت امام علی (ع) دارای ویژگی‌ها و امتیازات خاصی است که برگرفته از سیره الهی ایشان است. این مقاله در دو بخش تنظیم شده است. بخش مقدماتی، استراتژی یا روش‌های امام در باب اجرای اصلاحات است. در این بحث به بیان این نکته پرداخته می‌شود که امام در اجرای اصلاحات خود چه استراتژی داشته است. استراتژی امام با کدام یک از طبقه‌بندی استراتژی‌های تغییر، که جامعه‌شناسان بیان کرده‌اند، منطبق است. بخش دوم به بیان ویژگی‌های اصلاحی امام توجه کرده است که او را متمایز و الگو قرار داده است. سؤالاتی که این مقاله در پی پاسخ به آنهاست عبارتند از:

۱. روش‌های امام علی (ع) در مسیر اصلاحات چگونه بوده است؟
۲. شیوه‌های اصلاحی امام علی (ع) چه ویژگی‌هایی دارد؟
۳. تفاوت شیوه‌های اصلاحی امام علی (ع) با دیگر خلفا در چیست؟

۲. پیشینه تحقیق

در باب اصلاحات امام علی (ع) تحقیقات مختلفی انجام گرفته است. عمده این آثار یا نگاهی کلی به اصلاحات امام علی (ع) کرده یا به ابعاد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی اشاره

کرده است. اما موضوع روش یا استراتژی اصلاحات یا ویژگی‌های آنها کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

کتاب مجموعه مقالات حکومت نامه امام علی^(ع) جلد اول؛ علی و اصلاحات سه مقاله در باب اصلاحات امام^(ع) دارد. یک مقاله آن تحت عنوان "کوشش‌های اصلاحی حضرت امیر" از علیرضا عسگری به اقدامات امام^(ع) در اصلاح اوضاع گذشته پرداخته است. دو مقاله دیگر آن با نام‌های "حکومت علوی و اهتمام به اصلاحات اجتماعی، اقتصادی، توسعه و رفاه" از مصطفی جعفرپیشه‌فرد و "اصلاحات اجتماعی در حکومت علوی" از حبیب‌الله احمدی است.

"کتاب اصلاحات و اصلاح‌طلبی در آئینه اندیشه امام علی^(ع)": از محمدرضا سوقندی ابعاد اصلاحات امام علی^(ع) را به صورت گذرا و بدون ورود به مبحث روش‌ها و شیوه‌های اصلاحی بررسی کرده است.

کتاب نقد شماره ۱۶ دو مقاله از محمد محمدی ری‌شهری در باب اصلاحات امام علی^(ع) دارد که این دو مقاله کلیات اصلاحات امام را در ابعاد سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی تبیین کرده است. کتاب نقد شماره ۱۹ در مقاله‌ای با عنوان "امام علی^(ع) و اصلاحات اقتصادی" از سیدحسین میرمعزی اصلاحات اقتصادی امام^(ع) را بیان کرده است. مجله اندیشه حوزه شماره ۲۷ در مقاله‌ای تحت عنوان "اصلاحات فرهنگی امام علی^(ع)" از محمدحسین پژوهنده موضوع اصلاحات فرهنگی امام^(ع) را بررسی کرده است. مقاله "اصلاحات در اندیشه امام علی^(ع)" از علی دژاکام هم موضوع اصلاحات را کلی آورده است.

۳. روش‌های اصلاحی امام علی (ع) در اجرای اصلاحات

اگر داده‌های تاریخی پیرامون هویت اصلاحات امام علی^(ع) و گروه‌هایی که هدف ان قرار گرفته‌اند را براساس بینش جامعه شناختی تنظیم و تحلیل کنیم، آشکار می‌شود که امیرالمؤمنین برای پیشبرد تغییرات و اصلاحات خویش استراتژی خاصی را به کار بسته است که در اینجا با عنوان روش از آن یاد می‌شود.

روش‌های امام علی^(ع) را می‌توان با بعضی از استراتژی‌های مختلفی که جامعه‌شناسان در بحث تغییرات اجتماعی ارائه داده‌اند، منطبق کرد و از آنها به عنوان الگو استفاده نمود (ر.ک: جوادی، ۱۳۸۰: ۹۰). روش‌های امام علی^(ع) در اجرای اصلاحات را می‌توان در دو قالب و فرم بررسی کرد:

۱.۳ روش ایجاد تغییرات تدریجی درون ساختاری

این روش به ساخت کلی جامعه و نظام‌های رفتاری حاکم بر جامعه کاری ندارد، بلکه با تغییرات جزئی جامعه تلاش می‌کند تا زمینه تغییرات عمومی را فراهم سازد و الگوهای قدیم دگرگون شوند و در عوض الگوهای جدید در عرصه اندیشه و عمل ایجاد شود. این تغییرات و اصلاحات که بعضی‌ها از آن به عنوان تغییرات حاشیه‌ای نام برده‌اند (واگو، ۱۳۷۳: ۸) گاه حتی یک رفتار یا هنجار اجتماعی را بدون انکار ساختار اصلی توصیف می‌کنند. این تغییرات آرام و تدریجی با حفظ فرایندها و ساختارهای اصلی جامعه است و این گونه تغییرات معمولاً با ارشاد و تساهل همراه است.

به نظر امیرالمؤمنین^(ع) در اصلاح بخش‌های فرهنگی، اخلاقی، تربیتی و آموزشی که معمولاً مخاطبان آن بخش‌ها عموم مردم هستند از دو روش ارشاد و تساهل؛ یعنی، توصیه همراه با سهل‌گیری و اغماض می‌باید استفاده کرد؛ زیرا در امور مربوط به شخصیت و فرهنگ با مواد و مصالحی برخورد می‌شود که مهندسی و ساخت آن جز از طریق نرمش و ملایمت و موعظه و مرحله‌بندی امکان‌پذیر نیست.

امام علی^(ع) به عنوان یک مصلح اجتماعی چنین روشی را در طول اصلاحات خود دنبال کرده است. ایشان برای تغییر ملکات و خلیقات و عادات و اعمال و خوی‌های ناپسند مردم با عطف و مهر و اغماض برخورد می‌کرد.

بر کسانی که گناه ندارند و از سلامت دین برخوردارند، سزا است که بر گناهکاران و نافرمانان رحمت آرند و شکر این نعمت بگذارند، چندان که این شکرگزاری آنان را مشغول دارد و به گفتن عیب مردم وانگذارد (سید رضی، ۱۳۶۸: ۱۳۶-۱۳۷).
با شما به نیکویی به سر بردم و به قدر طاقت از هر سو نگرهبانی‌تان کردم و از بندهای خواری‌تان رهانیدم و از حلقه‌های ستم جهانیدم تا سپاسی باشد بر نیکی اندک - که از شما دیدم - و چشم‌پوشی از زشتی بسیار که دیده دید و به من رسید (همان: ۱۵۹).

امام روش اصلاحی پیامبر را روش همراه با نرمش و موعظه توصیف می‌کند:

او را برانگیخت، حالی که مردم سرگردان بودند و بیراهه فتنه را می‌پیمودند. هوا و هوسشان سرگشته ساخته، بزرگی خواهی‌شان به فرودستی انداخته. از نادانی جاهلیت خوار، سرگردان و در کار ناستوار، به بلای نادانی گرفتار. او که درود خدا بر وی باد

خیرخواهی را به نهایت رساند، به راه راست رفت و از طریق حکمت و موعظه نیکو مردم را به خدا خواند (همان: ۸۸).

امام براساس این روش به کارگزارانش در مناطق مختلف توصیه می‌کرد در برخورد با مردم برحسب مورد برخورد متفاوت داشته باشند. با افراد عامه جامعه، متواضعانه و ملایم و در مقابل ظالمان شدید و سخت باشد. وقتی محمد بن ابی‌بکر را به امارت مصر فرستاد به او توصیه کرد که بامسلمانان با زبانی نرم و ملایمت برخورد کنند ولی با فاجر باشدت عمل برخورد کند. با مظلوم شیوه انصاف و عفو و احسان پیش گیرد و با ظالم با خشونت عمل کند (تقفی کوفی، ۱۳۵۵: ۱/ ۲۲۴-۲۲۵؛ ابومخنف، ۱۹۹۹: ۳۰۷/۱ و بلاذری، ۱۳۹۴: ۲/ ۳۹۳).

۲.۳ روش تغییرات ساختاری یا تغییرات انقلابی

این روش تمام سازمان اجتماعی را فرامی‌گیرد و نهادهای اجتماعی و نظام‌های مختلف رفتار جمعی را به شیوه دفعی و بنیادی واژگون و نظم نوینی را مسلط می‌کند. در این شیوه، تغییرات گسترده‌اند و با جایگزینی کامل رفتارهای جدید و طرد قطعی رفتارهای قبلی توأمند (واگو، ۱۳۷۳: ۸). این تغییرات می‌توانند تأثیرات فراوان بر زندگی انسان داشته باشد (جوادی، ۱۳۸۰: ۹-۱۰). این نوع تغییر، سریع و خشونت‌بار است و عموماً در عرصه سیاسی رخ می‌دهد. (جوادی، ۱۳۸۰: ۸).

در بعضی از حیطه‌ها و عرصه‌های جامعه امام در مسیر اصلاحات از روش انقلابی استفاده می‌کرد. از دیدگاه امام علی^(ع) هنگامی که گروهی از خواص و برجستگان و دستجات متنفذ و فشار جامعه، حقوق عمومی و مصالح ملی را پایمال می‌کنند یا مصالح عمومی را به خطر می‌اندازد آن جا جای نرمش و ملاحظیات یا ارشاد و تساهل نیست بلکه جای شدت عمل و ایستادگی و عمل به شیوه انقلابی و دفعی است. امام به مالک می‌فرماید: از یاورانت در کارها حفاظت نما.

اگر یکی از آنان دست به خیانتی گشود و گزارش جاسوسان تو بر آن خیانت همداستان بود، بدین گواه بسنده کن و کیفر او را تنبیه بدنی بدو برسان و آن چه بدست آورده بستان. پس او را خوار بدار و خیانتکار شمار و طوق بدنامی را در گردنش درآر (همان: ۳۳۳).

به کسانی که در اموال عمومی و بیت‌المال خیانت می‌کردند بدون اغماض با آنان برخورد می‌کرد. امام به زیاد بن ابیه هنگامی که در حکومت بصره قائم مقام و جانشین عبدالله بن عباس بود، می‌نویسد: من سوگند به خدا یاد می‌کنم سوگند از روی راستی و درستی اگر به من برسد که او در بیت‌المال مسلمانان به چیزی اندک یا بزرگ خیانت کرده و برخلاف دستور صرف نموده‌ای بر تو سخت خواهم گرفت چنان سخت‌گیری که ترا کم‌مایه و گران پشت و ذلیل و خوار گرداند (همان: ۲۸۳).

امام در مورد برخورد با اموالی که عثمان در زمان خلافت به افراد و منسوبان خویش داده می‌فرماید: به خدا سوگند اگر چیزی را که عثمان بخشیده نزد کسی بیابم آن را به صاحبش برمی‌گردانم. هر چند آن را کابین زنان کرده باشند یا بهای کنیزکان (همان: ۱۶).

دولت امام مانند یک دولت انقلابی با متخلفان برخورد می‌کرد. امام در این زمینه به خصوص در مورد حقوق مالی مردم ذره‌ای کوتاه نمی‌آمد. در اولین روزهای خلافت به اشعث بن قیس که از طرف عثمان فرماندار آذربایجان بود نامه‌ای نوشت و از او خواست اموالی که از بیت‌المال در اختیارش هست برگرداند. مضمون نامه امام علی (ع) آن چنان تند بود که اشعث را وحشت‌زده کرد و به نزدیکانش گفت که نامه علی (ع) مرا به وحشت انداخته است و اعلام کرد قصد پیوستن به معاویه را دارد (منقری، ۱۳۸۲ق: ۲۱ و باعونی، ۱۴۱۵ق: ۱/۲۶).

۴. ویژگی‌های شیوه‌های اصلاحی امام

ویژگی‌های شیوه‌های اصلاحی امام علی (ع) را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد. بخشی به اصلاح در تفکر و بینش حاکم بر ساختار سیاسی جامعه و بخش دیگر به اصلاح در رفتارهای سیاسی حاکم بر جامعه می‌پردازد.

۱.۴ اصلاح در تفکر و بینش حاکم بر ساختار سیاسی جامعه

جامعه اسلامی در موقعی که امام علی (ع) به خلافت رسید دارای ساختار سیاسی بود که این ساختار محصول تفکر و بینش حاکم ۲۵ ساله گذشته بود. تفکر حاکم بر این ساختار و شالکه با تفکر و بینش امام علی (ع) متفاوت بود. بخشی از ویژگی‌های اصلاحی امام مربوط به اصلاح تفکر و بینش ساختار سیاسی جامعه بود.

۱.۱.۴ اصلاح حاکمیت اسلامی مقدم بر فتوح و جنگ با مشرکان

با نگاهی به ویژگی‌های اصلاحات امام این نکته آشکار می‌شود که در نگاه امام اصلاح حاکمیت مقدم بر جنگ و گسترش فتوح است. تفکری که در جامعه اسلامی در دوران بعد از پیامبر(ص) حاکم بود، آن بود که اولویت جامعه، گسترش قلمرو ارضی اسلام و جنگ با مشرکان بود.

امام علی(ع) پس از آنکه به خلافت رسید رسالت اصلی خویش را اصلاح می‌دانست. امام توسط کسانی بر سر کار آورده شده بود که خلیفه پیشین را به دلیل فساد به قتل رسانده بودند و امید داشتند که امام به عنوان خلیفه جدید به اصلاح فسادها و نابسامانی‌های موجود بپردازد. تناسب هدف این گروه با شخصیت امام یکی از دلایل رویکرد آنان به امام بود. سیاست خلفای پیشین توسعه فتوحات بود. این کار هم اسلام را گسترش می‌داد و طبعاً نقطه مثبتی برای خلفا بود و هم جیب مردم را انباشته از درهم و دینار می‌کرد. توجه به فتوحات و غافل شدن از مسائل دیگر جامعه فسادهایی را به همراه داشت که مهم‌ترین معضل امام در دوران حکومت‌اش شده بود. امام در طول پنج سال حکومتش سیاست‌هایی را به کار گرفت و اداره امور کشور و جریان‌های مهم اجتماعی را مطابق آنها تنظیم کرد. این سیاست‌ها برپایه ضوابط دینی و ارزش‌های انسانی شکل گرفته بود و امام حاضر نبود ذره‌ای از آنها عدول کند.

یکی از این سیاست‌ها که قالب تمام کوشش‌های امام را در دوران حکومتش تشکیل می‌داد این بود که اصلاح فسادهای سیاسی را در بین مسلمانان مقدم بر فتوحات و گسترش قلمرو ارضی می‌دانست. در راستای این سیاست ترجیح می‌داد قلمرو خلافت اسلامی در همین حدود جغرافیایی که دارد بماند، اما در درون آن، فساد سیاسی حاکم نباشد و عناصری بر مردم حکومت کنند که در صلاحیت دینی و سیاسی آنان جای هیچ‌گونه شک و تردیدی نباشد. لذا وقتی افرادی به امام پیشنهاد می‌کنند تا از معاویه بگذرد و با آنان کنار آید می‌فرماید:

«ما وجدت الا قتال القوم او الکفر بما جاء به محمد» (بلاذری، ۱۳۹۴ ق: ۲/ ۲۳۶؛ اسکافی، ۱۹۸۱: ۵۴ و ۱۳۶). من راهی جز جنگ با این قوم (قاسطین) یا کفر به رسالت محمد ندارم. به همین دلیل است که امام در طول خلافت خویش دست از ادامه فتوحات برداشته و در اجرای سیاست‌های خویش کوشید.

۲.۱.۴ اصلاح نظام سیاسی مقدم بر نظام اقتصادی

در اندیشه‌ی اصلاحی امام علی، اصلاح نظام سیاسی بر اصلاح نظام اقتصادی مقدم است؛ زیرا اگر نظام سیاسی فاسد باشد، نظام اقتصادی نیز فاسد می‌شود. حداقل نتیجه فاسد بودن نظام سیاسی این است که در آن نظام حقوق مردم رعایت نمی‌شود و اموال عمومی به اموال خصوصی تبدیل می‌شود و این تبدیل؛ یعنی، فاسد شدن نظام اقتصادی کشور. بنابراین در اصلاحات باید قبل یا هم‌زمان با اصلاح اقتصادی کشور به اصلاح نظام سیاسی پرداخت. امیرالمؤمنین^(ع) در مورد تأثیر فساد سیاسی بر فساد اقتصادی در خطبه شقشقیه چنین می‌فرماید:

چون زندگانی او [عمر] به سرآمد، گروهی را نامزد کرد و مرا در جمله آنان درآورد. خدا را چه شورایی، من از نخستین چه کم داشتم که مرا در پایه او نپنداشتند و در صف اینان داشتند؛ ناچار با آنان انباز و با گفتگو دمساز گشتم. اما یکی از کینه‌راهی‌گزید و دیگری داماد خود را بهتر دید و این دوخت و آن برید تا سومین به مقصود رسید و همچون چارپا بتاخت، و خود را در کشتزار مسلماناناکنده کرد و تهی ساخت و چون خویشاوندانش با او ایستادند و بیت‌المال را خوردند و بر باد دادند. چون شتر که مهار برد و گیاه بهاران چرد - چندان اسراف ورزید - که کار به دست و پایش پیچید و پرخوری به خواری و خواری به نگونساری کشید (سید رضی، ۱۳۶۸: ۱۰-۱۱).

۳.۱.۴ رجحان عدالت بر امنیت

از اصولی که در اصلاحات سیاسی امام مهم جلوه می‌کند رجحان عدالت بر امنیت است. در دوران خلافت عمر علی‌رغم برخوردهای عدالت‌خواهانه او، موضوع امنیت از جایگاه ویژه‌ای و برتری نسبت به عدالت در جامعه اسلامی برخوردار بود؛ انتصاب و تمدید مأموریت پاره‌ای از کارگزاران که بعدها تاریخ اسلام را به گونه‌ای دیگر رقم زدند از جمله این موارد است. معاویه در دوران عمر تقریباً با دستی باز بر مردم شام حکومت کرد و اقتدار نسبی یافت به جز یکی دو مورد از عتاب خلیفه بر کنار ماند و این در حالی است که عمر معاویه را به ذم «کسرای عرب نامیده است» (ابن عبدربه، ۱۳۸۴ ق: ۳/ ۳۱۵). اهمیت حفظ موقعیت حکومت و امنیت آن به گونه‌ای است که از دیدگاه عمر ترجیح امنیت بر عدالت را ضروری می‌نمود.

روزی گروهی از مردم کوفه به نزد عمر آمده و از والی خود سعد بن ابی وقاص شکایت کردند. او گفت: ای مردم! چه کسی است که مرا از کوفیان کفایت کند و خاطر مرا آسوده سازد؟ اگر فردی متقی را بر آنان بگمارم او را ناتوان می‌سازند و می‌گویند ناتوانی را امارت بخشیده‌ای و اگر فرد نیرومندی را به آنان بگمارم او را به گمراهی و خیانت می‌کشند و می‌گویند: فاجری را حکومت داده‌ای! مغیره بن شعبه که در مجلس حاضر بود گفت: ای امیرالمؤمنان! فرد متقی و ضعیف تقوایش برای خود اوست و ضعفش برای توست و نیرومند فاجر قوتش برای تو و فجورش برای خود اوست. عمر گفت: درست گفتی تو همان فرد نیرومند فاجری. پس به سویشان برو و او را امارت کوفه بخشید (الخطیب، ۱۹۷۸: ۲۷۶؛ الحر العاملی، [بی‌تا]: ۱۱/۳۱۸). امارت عمرو بن عاص در مصر که مکرر مورد انتقاد و غضب عمر بود از جمله این موارد است. این وضعیت در دوران عثمان به مراتب بدتر از دوران عمر گردید به صورتی که جایگاه عدالت در برابر امنیت به طور کلی رنگ باخت.

برخلاف سیره خلفای قبلی، از نظر امام تحقق عدالت عملی (عدالت اجتماعی) در صورت تعارض با موضوع امنیت رجحان دارد. شاید بتوان این گونه اظهار کرد که در دیدگاه علی^(ع) اصلی‌ترین هدف تشکیل حکومت برپایی عدالت اجتماعی بوده است و از این زاویه در دیدگاه او هیچ موضوع دیگری مثل امنیت با آن قابل مقایسه نیست. امام حیات جوامع را مبتنی و متکی بر اجرای عدالت می‌داند «العدل حیاة» (الآمدی، ۱۴۰۷ ق: ۱/۲۰). و ریشه انحراف و دشمنی را در بی‌عدالتی جست‌وجو می‌کند.

امام عدالت عملی و نه مفهومی را از همه مسائل مهم و اعمال نیک بالاتر می‌داند. تمام اعمال نیک و حتی جهاد در راه خدا در برابر امر به معروف و نهی از منکر هم‌چون قطره‌ای است در مقابل یک دریای پهناور... اما از همه اینها مهم‌تر سخنی است که برای دفاع عدالت در برابر پیشوای ستمگر گفته می‌شود» (سید رضی، ۱۳۶۸: ۴۲۹). و بر همین اساس امام علی^(ع) عدالت را بر همه چیز و حتی امنیت رجحان می‌دهد و به رغم توصیه‌های مکرری که از سوی دوستان و غیردوستان مثل مغیره بن شعبه به او می‌شود تا ابتدا حکومت خود را مستقر سازد و سپس به عزل والیانی بپردازد که راه و روشی ستمگرانه در پیش گرفته‌اند و یا این که در مسائل اقتصادی عطف به ما سبق نکند، کم‌ترین توجهی نمی‌کند هرچند که خود می‌داند اهتمام جلدی و بی‌مدانگی بر عدالت منجر به ناامنی گسترده در حوزه حکومتی او می‌شود و بحران اساسی حکومت امام عمدتاً متکی بر این نحوه نگرش بوده است.

عبدالله بن عباس در نامه‌ای به امام حسن نوشت: «... آنان بدین دلیل پدرت را رها کردند و به سوی معاویه شتافتند که در تقسیم بیت‌المال به صورت مساوی برخورد کرد و آنان تحمل این مطلب را نداشتند.» (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۸۵ ق: ۱۶/۲۳). با اتکا به این نگرش و شیوه عمل است که امام به کسانی که به نحوه تقسیم بیت‌المال او معترض‌اند می‌گوید: «مرا فرمان می‌دهید تا پیروزی را بجویم به ستم کردن درباره آن که والی اویم؟ به خدا که نپذیرم تا جهان سرآید.» و در مورد تقسیم مساوی بیت‌المال می‌فرماید: «اگر مال از آن من بود همگان را برابر می‌داشتم تا چه رسد که مال متعلق به خداست» (سید رضی، ۱۳۶۸: ۱۲۴). شعبی می‌گوید:

در میدان بزرگ کوفه شاهد بودم که علی بن ابی‌طالب میان دو کپه زر و سیم ایستاده بود و آن را میان مردم تقسیم کرد تا از آن هیچ باقی نماند. آن گاه به خانه خویش رفت و از آن اموال چیزی با خود نبرد من نزد پدرم رفتم و گفتم نمی‌دانم امروز بهترین مردم را دیده‌ام یا کم‌خردترین آنها را! پدرم گفت: چه کسی را دیده‌ای؟ گفتم: علی (ع) را و آنچه را که دیده بودم برای او شرح دادم. پدرم گریست و گفت: ای فرزند بهترین مردم را دیده‌ای (تقی، ۱۳۵۵: ۱/۵۴-۵۵).

علی (ع) پس از این گونه تقسیم، فرمود: «من به سیره محبوب رسول خدا عمل می‌کنم» (همان).

علی عامل اصلی نظام‌بخشی جامعه و امنیت واقعی را در تحقق عدالت می‌داند. «العدل نظام الامر» (قلقشندی، [بی‌تا]: ۱۶۵-۱۶۶). و عدالت را به منزله ملاک و دستگاه سنجش سیاست و اداره امور جامعه می‌شناسد. «ملاک السیاسه العدل» (خوانساری، ۱۳۶۰: ۱/۱۹). و عدالت‌ترین را نیرومندترین بنیان برای حکومت می‌داند. «العدل اقوی اساس» (همان: ۴۳).

امام در نامه‌های مکرر به والیانش به اصلی‌ترین وظیفه آنان؛ یعنی، برقراری عدالت پای می‌فشارد و با آن والیانش را پاداش داده و یا مؤاخذه می‌کند.

در مجموع رجحان عدالت بر امنیت از مهم‌ترین ویژگی‌های شیوه اصلاحی علی (ع) به شمار می‌آید. او در برخورد با مخالفان خود حتی انانی که به ظاهر امنیت نسبی جامعه را با زیر سؤال بردن حاکم و دولت به مخاطره می‌انداختند تا زمانی که شمشیر به دست نگرفته و به قیام خونین مبادرت نکردند به عدالت و مدارا رفتار می‌کرد.

۴.۱.۴ اصلاح همه‌جانبه

از ویژگی‌های اصلاحات امام آن بود که به حوزه خاص محدود نمی‌شد بلکه به اعتقاد ایشان در امر اصلاحات همه طبقات، نهادها اعم از حاکمان و محکومان باید مورد توجه قرار گیرند و همه حوزه‌های متعلق اصلاح با متناسبی منطقی و معقول به پیش بروند؛ زیرا اصلاح یک بخش و تعمیر یک نهاد، بدون مرمت و رسیدگی به سایر بخش‌ها و نهادها یا اصلاح یک حوزه بدون توجه به حوزه‌های دیگر ثمری نخواهد داشت. اگر نظام سیاسی جامعه اصلاح شود ولی نظام اقتصادی، حقوقی و فرهنگی از فساد رنج ببرند، اصلاح نظام سیاسی تأثیر چندانی نخواهد داشت و اما توجه و رسیدگی متوازن و هماهنگ به همه ابعاد و نهادهای اجتماعی و رفع نقایص آنها به اصلاح و مرمت عمومی می‌انجامد و عدالت اجتماعی را پدید می‌آورد. امیرالمؤمنین^(ع) به مالک می‌فرماید: «بدان که رعیت را صنفهاست که کار برخی جز به برخی دیگر راست نیاید و به برخی دیگر بی‌نیازی نشاید» (همان: ۳۲۹). به اعتقاد امام در کنار اصلاحات مادی، توجه به اصلاحات معنوی انسانی نیز ضروری است.

در جامعه دینی نباید دین برای رسیدن به دنیا، ترک یا مورد غفلت قرار گیرد؛ زیرا اگر چیزی از امور دینی برای رسیدن به دنیا ترک و مورد غفلت واقع شود خداوند متعال آن جامعه را به بلا گرفتار می‌کند. امیرالمؤمنین^(ع) این اندیشه را که برای رسیدن به دنیایی آباد و مرفقی و متمدن باید از دین دست کشید، طرد و برعکس این اندیشه را القا می‌کند که برای رسیدن به یک دنیای آباد و مرفقی و انسانی باید دین به طور کامل و درست در جامعه اجرا شود. امام می‌فرماید: «مردم چیزی از کار دین را برای بهبود دنیای خود وانگذارند جز آن که خدا چیزی را که زیانش از آن بیشتر است پیشاپیش آنان آرد» (همان: ۳۷۸).

امام علی^(ع) در مدت کوتاه حکومت کوشید به اصلاحات نگاهی همه‌جانبه داشته باشد و در حوزه‌های مختلف اقدامات اصلاحی خود را با توجه به یکدیگر و ایجاد توازن بین آنها و رعایت تقدم و تأخر به انجام رساند.

۲.۴ اصلاح در رفتارهای سیاسی حاکم بر جامعه

بخشی از ویژگی‌های شیوه‌های اصلاحی امام علی^(ع) به اصلاح در رفتارهای سیاسی حاکم بر جامعه مربوط است.

پس از عصر نبوی، تغییرات و تحولاتی در جامعه اسلامی به وجود آمد؛ به گونه‌ای که این جامعه در آستانه خلافت امام علی (ع) از شیوه رفتار جامعه نبوی فاصله گرفته بود. این مسأله موجب گردید که امام (ع) پس از قتل عثمان تمایلی به دست گرفتن قدرت از خود نشان ندهد (تفنی کوفی، ۱۳۵۵: ۱/ ۳۱) و هنگامی که به ناچار خلافت را پذیرفت درصدد برآمد اصلاحات گسترده‌ای در ابعاد گوناگون انجام دهد. در واقع اصلاحات برآیند حوادثی بود که در مدت بیست و پنج سال رفتارهای سیاسی در جامعه اتفاق افتاده و جامعه را از معیارهای اصلاحی عصر نبوی دور کرده بود. مهم‌ترین ویژگی‌های شیوه اصلاحی امام علی (ع) در رفتارهای سیاسی حاکم بر جامعه عبارت بودند از:

۱.۲.۴ نفی خشونت و خونریزی در راه اجرای اصلاحات

امام علی (ع) با وجود اعتقاد به حقانیت خویش در جانشینی بعد از رسول الله برای مدتی طولانی و چند دوره حکومت، از حق خود چشم پوشید و از اهرم‌هایی که می‌توانست استفاده کند، استفاده نکرد. حضرت یکی از مهم‌ترین دلایل این امر را پیش‌گیری از بروز خشونت و خونریزی در جامعه ذکر می‌کند (ابن عساکر، ۱۹۹۶: ۳/ ۹۲).

امیرالمؤمنین در راه اجرای اصلاحات در دوره حکومتش از خشونت و خونریزی پرهیز داشت. اساساً خشونت و خونریزی با اهداف و مبانی فکری حضرت سازگار نبود؛ زیرا هدف حضرت از قدرت و حکومت، ساختن جامعه‌ای آباد و با وفور نعمت بود که در تمام جامعه و نظام سیاسی قوانین عدالت جاری باشد و ضعیف بتواند بدون لکنت زبان حق خود را از قوی بگیرد (سید رضی، ۱۳۶۸: ۳۳۶). بنیان جامعه‌ای آباد و استقرار عدالت در آن نه با خشونت و خونریزی که با امنیت و آرامش امکان‌پذیر است.

از دید امام علی (ع) خشونت به نام دین و نیز از جانب آنان که منسوب به دینند پیامدهای ویرانگر بر باورهای دینی و اخلاقی و در حیات و سلوک مردم دارد. امام در توصیف آسیب‌شناسی جامعه پس از رسول الله با چنین شاخصه‌ای سخن می‌گوید و این که در آن دوران رفتاری خشونت‌آمیز در عرصه سیاست و حکومت از جانب متولیان جامعه اعمال گردید. سخن گفتنشان غلیظ و تند و همراه با تهدید و ارباب بود و تماس و برخوردشان خشن و درشت بود. این امر آسیب‌های سختی بر باورها و روحیات و سلوک مردمان به جای گذاشت. از نظر امام اشتباه‌کاری جامعه، بدخویی، تلون و درجا زدن جامعه محصول رفتار خشونت‌آمیز در زمان خلیفه دوم است. امام در این مورد می‌فرماید:

فصیرها فی حوزة خشناء، یغلظ کلمها و یخش مسّها و یكثر العثار فیها و الاعتذار منها، فصاحبها کراکب الصعبه، ان اشق لها خرم، و ان اسلس لما تقحم، فمنی الناس - لعمر الله - بخیط و شماس و تلون و اعتراض (همان: ۱۰).

«سپس آن را به راهی درآورد ناهموار، پراسیب و جان آزار، که رونده در آن هر دم به سر درآید، و پی در پی پوزش خواهد، و از ورطه به درنیاید. سواری را مانست که بارگیر توسن نشیند، اگر مهارش بکشد، بینی آن آسیب بیند، و اگر رها کند سرنگون افتد و بمیرد. به خدا که مردم چونان گرفتار شدند که کسی بر اسب سرکش نشند و آن چارپا به پهنای راه رود و راه راست نبیند.»

کلام امام بیانگر آن است که چنین خشونت‌هایی مردمان را به انواع انحراف‌ها و سرکشی‌ها می‌کشاند و نیز آنان را به ریاکاری و رنگ به رنگ شدن و نفاق سوق می‌دهد که خطرناک‌ترین بیماری روحی برای آدمی است و هم‌چنین سلامت رفتاری و سلوک معتدل را زایل می‌سازد و مردمان را به راست‌روی و چپ‌روی و افراط و تفریط گرفتار می‌نماید. از دید امام خشونت و درشتی گریزاور است و میل به گریز از حکومت و دین و دین‌داری را - اگر به نام دین انجام شود - در بخشی از جامعه ایجاد می‌کند و چهره‌ی دین را مشوه می‌سازد. امیرالمؤمنین^(ع) در نامه‌ای به زیاد بن ابیه، هنگامی که او را جانشین عبدالله بن عباس در منطقه‌ی فارس قرار داده چنین می‌فرماید:

«کار به عدالت کن و از ستم و بیداد پرهیز که ستم رعیت را به آوارگی وادارد و بیدادگری شمشیر را در میان آورد» (همان: ۴۴۵).

خوارج تندروترین گروه مخالف امیرالمؤمنین^(ع) بودند. اینان علیه امام به جوسازی و شایعه‌پراکنی می‌پرداختند و در نماز جماعت امام اخلال ایجاد می‌کردند و سخنانی‌های حضرت را بر هم می‌زدند. در مقابل این حرکات توهین‌آمیز و گاه خطرناک و تهدیدآمیز حضرت تا وقتی وارد جنگ مسلحانه نشدند هیچ واکنش خشونت‌آمیز انجام نداد. امام به بحث و گفتگوی منطقی برای قانع کردن آنان پرداخت (همان: ۱۲۰). بارها امام نمایندگانی فرستاد تا با مذاکره آنان را از خون‌ریزی باز دارد. پس از پذیرش حکمیت در جنگ صفین بسیاری از موافقان و مخالفان به شدت به حضرت انتقاد کرده و سیاست‌های او را زیرسؤال می‌بردند و امام با سعه‌ی صدر کامل با برهان‌های عقلانی و منطقی و استناد به اصولی که خود معتقد بودند پاسخ آنان را می‌داد (همان: ۱۲۳).

در تمام دوران حکومت امام حتی یک مورد نمی‌توان یافت که حضرت بدون اتمام حجت و قبل از بحث و استدلال دست به شمشیر برده باشند یا شروع‌کننده جنگ باشند. شیوه‌ی امام دعوت مردم از طریق موعظه بود نه از طریق شمشیر. برای امام روش موعظه صرفاً یک شیوه و روش نبود که اگر در شرایطی مانند شرایط مردم کوفه کارایی خود را از دست بدهد به خاطر حفظ اصل حکومت هر وسیله‌ی دیگری از جمله زور و خشونت به کار گرفته شود. امام حاضر است حکومت حق و مشروع خود را از دست بدهد اما به هر شیوه‌ای و به طور خاص شمشیر و زور خارج از حدود مجازات‌های معین الهی متوسل نشود.

امام به کار بردن خشونت و زور را برای حفظ حکومت به قیمت فساد خویش می‌دانست. در فرازی از خطبه‌ای که در اواخر خلافت ایشان نقل شده و در آن از بی‌وفایی، سستی، خیانت و ناهمراهی برخی از یاران خود و مردم کوفه سخن گفته چنین آورده است:

ای مردم من اندرزهایی را که پیامبران به امت‌هایشان دادند، بر شما راندم و آنچه را اوصیا به پس از خود رساندند، رساندم. شما را با تازیانه - موعظت - ادب کردم، نپذیرفتید و با - سخنانی - که از نافرمانی‌تان بازدارد، خواندم، فراهم نگشتید. شما را به خدا آیا امامی من را چشم می‌دارید؟ تا با شما راه دین را بپیماید و طریق راست را به شما بنماید (همان: ۱۹۲).

«من می‌دانم چگونه می‌توان شما را درست کرد و از کجی به راستی آورد - امانه به بهای ارتکاب گناه - که شما اصلاح شوید و من تباه» در ادامه این خطبه در بعضی نسخ آمده است: «ولقد علمت انّ الذی یصلحکم هو السیف و ماکنتم متحویا صلاحکم بفساد نفسی و لکن سیسط علیکم بعدی سلطان صعب» (صرامی، ۱۳۷۹: ۳۶۶). «و به تحقیق می‌دانم آنچه شما را به صلاح می‌آورد همانا شمشیر است ولی من کسی نیستم که اصلاح شما را به قیمت فساد خود دنبال کنم.»

بعد از آن امام تسلط فردی را پیش‌بینی می‌کند که با زور شمشیر و قهر و غلبه مردم را منقاد خود می‌سازد و آنها را به صحنه‌های نبرد به نفع خود می‌کشاند.

توسل به زور و قدرت هر چند برای حفظ حکومت حقی هم‌چون حکومت امام علی (ع) باشد، در این عبارات ناشایست شمرده شده است. جمله «ولکنی لا اری اصلاحکم بافساد نفسی» «ولی من کسی نیستم که اصلاح شما را به قیمت فساد خود دنبال کنم» برای بیان همین معناست. در ادامه همین خطبه، امام پیش‌بینی کرده‌اند. قدرتی که «احترام بزرگ را نگه

نمی‌دارد و به کوچک ترحم نمی‌کند. دانشمندان را گرامی نمی‌دارد. اموال عمومی را بالسویه تقسیم نمی‌کند. به خشونت و تحقیر مردم می‌پردازد و آنها را برای نبرد در جنگ‌هایی که می‌خواهد آماده می‌سازد...» (همان).

امام علی^(ع) بر اساس نفی خشونت به عنوان یک اصل عملی در شیوه اصلاحی‌اش، آخرین تلاش‌هایش را برای شروع جنگ به کار می‌برد و در واقع جنگ به عنوان راه حل آخری که چاره‌ای جز انجام نبود، در سیره امام مطرح است. در سه جنگ عمده‌ی دوران امام؛ یعنی، جنگ‌های جمل، صفین و نهروان پس از آن که مذاکرات و رفت و آمدها نتیجه نمی‌داد و طرفین به توافق نمی‌رسیدند و در نهایت دو سپاه در مقابل هم صف‌آرایی می‌کردند، امام آخرین تلاش‌های خود را برای جلوگیری از جنگ به کار می‌بستند و برای چندین بار لحظاتی قبل از آغاز نبرد، طرف مقابل را به صلح و مذاکرات دعوت می‌کرد (ابن جوزی، ۱۳۷۰: ۷۲).

در جنگ جمل تعدادی از سران سپاه مقابل را به اسارت گرفتند و به نزد امام آوردند. این گروه افرادی بودند که از قبل، علیه حکومت مشروع امام توطئه‌چینی و مبارزه می‌کردند و تمام تلاششان به زانو درآوردن امام بود و تا لحظاتی قبل هم با امام می‌جنگیدند و همه می‌دانستند که به حدی با امام کینه و دشمنی دارند که در آینده نیز علیه حضرت مبارزه خواهند کرد. ظاهراً کشتن چنین افرادی از نظر عرف سیاسی معقول و لازم بود ولی امام علی^(ع) با این که می‌دانست اینان از کینه و دشمنی دست برنمی‌دارند آنان را آزاد کرد (سید رضی، ۱۳۶۸: ۵۵؛ مفید، ۱۳۷۴: ۴۰۵).

حساسیت فوق‌العاده امیرالمؤمنین^(ع) به حرمت خون و قبح خون‌ریزی در نامه آن حضرت به مالک اشتر متجلی است امام در بیاناتی رسا و قاطع، بزرگ‌ترین گناه را خون‌ریزی به ناحق می‌داند. امام به پیامدهای منفی فراوان خون‌ریزی در ابعاد سیاسی، اجتماعی و اعتقادی اشاره می‌کند و هشدار می‌دهد که مبادا بخواهی پایه‌های قدرت و حکومت خود را با ریختن خون محکم کنی که ریختن خون به ناحق، خود موجب تضعیف و تزلزل قدرت و حکومت می‌شود.

و پرهیز از خون‌ها و ریختن آنها به ناروا که چیزی چون ریختن خون به ناحق - آدمی - را به کیفر نرساند و گناه را بزرگ نگرداند و نعمت را نبرد و رشته عمر را نبرد و خداوند سبحان، روز رستاخیز نخستین داوری که میان بندگان کند در خون‌هایی باشد که از یکدیگر ریخته‌اند. پس حکومت خود را با ریختن خون به حرام نیرومند مکن که

خون به حرام ریختن قدرت را به ناتوانی و سستی کشاند بلکه دولت را از صاحب آن به دیگری بگرداند و به کشتن به ناحق، تو را نزد من و خداوند عذری به کار نیاید چه در آن قصاص باید ... (سید رضی، ۱۳۶۸: ۳۳۹).

۲.۲.۴ عدم بهره‌گیری از شیوه‌های غیراسلامی

از ویژگی سیاسی‌های اصلاحی امام این بود که در این راه از شیوه‌های غیراسلامی هرگز بهره نمی‌گرفت. بارها به او پیشنهاد شد اشراف را گرامی دارد تا از خطر مخالفت آنان ایمن بوده و هم از آنها یاری بگیرد، اما امام حاضر به پذیرش چنین روشی نبود. اگر می‌خواست چنین کند جا داشت تا با معاویه کنار آید. او بارها این جمله را به عنوان یک اصل مهم در حاکمیت خود مطرح کرد که: «اتامرونی ان اطلب النصر بالجور فیمن و لیست علیه...» «آیا مرا فرمان می‌دهید تا پیروزی را بجویم به ستم کردن درباره آن که والی اویم» (همان: ۱۲۴؛ التستری، ۱۳۹۰ ق: ۱۱۶/۱۲).

مشی کلی امام این بود که می‌کوشید تا سیاست‌های خویش را برای مردم توضیح دهد و لذا خطبه‌های مفصلی که در دوران خلافت‌اش برای مردم ایراد می‌کرد خطوط اصلی سیاست عملی خود را عنوان می‌کرد. امام می‌کوشید تا مردم آگاهانه و آزادانه دست به اقدام بزنند و هنگامی که آنها با کاری مخالفت می‌کردند در روشن‌گری آنان می‌کوشید اما وقتی نمی‌پذیرفتند سعی بر تحمیل خواسته‌های خود نمی‌کرد و می‌فرمود: «لیس لی ان احملکم علی ماتکروهون» «مرا نرسد به چیزی وادارمتان که ناخوش می‌انگارید» (همان: ۲۴۱).

در مورد دیگری با ارائه این که او از روش‌های مختلفی سعی کرد تا مردم را اصلاح کند اما اصلاح نشدند می‌فرماید: «تنها چیزی که می‌تواند شما را اصلاح کند همانا شمشیر است اما من برای اصلاح شما خود را به فساد مبتلا نخواهم کرد» (شیخ مفید، [بی‌تا]: ۱۳۴).

امام تابع چنین ضابطه‌ای بود، لذا وقتی سر دو راهی مردم یا تباه کردن خود به عنوان یک رهبر قرار گرفت، تصمیم‌اش بر آن شد تا با عدم استفاده از شیوه زورمدارانه برای اصلاح مردم، صلاحیت خود را از دست ندهد.

۵. ابزار و چگونگی اجرای اصلاحات امام علی (ع)

مهم‌ترین ابزار اجرایی امام علی (ع) برای تحقق تغییرات و اصلاحات مورد نظر خویش، ایراد خطبه و سخنرانی و گفتگو با مخاطبان بود. از بررسی گزارش‌های تاریخی این مسأله آشکار

می‌شود که امام علی^(ع) بیش از خلفای قبلی با مردم سخن می‌گفت. منابع تاریخی و حدیثی شامل گفتارهای فراوانی از امام علی (ع) است که محتوای آنها کوشش برای سامان بخشیدن، ایجاد بینشی تازه و ترغیب مخاطبان به درک ضرورت فاصله گرفتن از شیوه‌های قبلی است.

مخاطبان امام گروه‌ها و دستجات مختلف شامل اعضای خانواده و نزدیکانش، کارگزاران، اصحاب و شیعیانش و از همه مهم‌تر عموم مردم بود. نهج البلاغه و کتب حدیثی و تاریخی بسیاری از این خطبه‌ها و سخنرانی‌های امام را حفظ کرده است. این سخنرانی‌ها در اجتماعاتی مثل مدینه، بصره، کوفه یا در صحنه‌های جنگ‌های جمل، صفین و نهروان ایراد شده است.

امام علی^(ع) برای تحقق اصلاحات و تغییرات مورد نظر خویش، علاوه بر ایراد سخنرانی و خطبه می‌کوشید با رفتارش بر روی مخاطبان خود تأثیر گذارد و در واقع آنان را به نوعی تعلیم می‌داد. او برای تعلیم دین‌گرایی و وانهادن دنیا، خود زندگی زاهدانه در پیش گرفت (ر.ک: اسکافی، ۱۹۸۱: ۲۵۱-۲۵۲ و ابن شهر آشوب، [بی‌تا]: ۹۷/۲). امام علی^(ع) مساوات اسلامی را با تقسیم یکسان بیت المال بین عرب و عجم به نمایش گذاشت (ر.ک: ثقفی کوفی، ۱۳۵۵: ۱/۷۰؛ ابن شهر آشوب، [بی‌تا]: ۱۱۱/۲ و باعونی، ۱۴۱۵: ۱/۲۷۴). او با برقراری حقوق محدود برای حاکم و محروم کردن خانواده‌اش از امتیارات ویژه در اجرای اصلاحات خویش قدم برداشت (اربلی، ۱۳۶۴ ق: ۱/۲۲۴؛ ابوالفداء، [بی‌تا]: ۱/۱۸۲ و باعونی، ۱۴۱۵: ۱/۲۷۴).

امام علی^(ع) می‌کوشید از این طریق اصلاحات مورد نظرش را به هرکه رفتار او را می‌بیند یا می‌شنود القا کند. این نکته‌ای است که خود بر زبان آورده است. موقعی امام علی^(ع) را دیدند که جامه‌ای کهنه را وصل می‌کند. وقتی سبب این مسأله را پرسیدند به تأثیر دو جانبه اخلاقی و اجتماعی این مسأله اشاره فرمود و گفت: «یخشح له القلب و تذلل به النفس و یقتدی به المؤمنون» دل را خاشع کند و نفس را خوار و مؤمنان بدان اقتدا کنند (سید رضی، ۱۳۶۸: ۳۷۷).

۶. دستاوردهای اصلاحات امام علی (ع)

دستاوردهای اصلاحات امام علی^(ع) در جامعه را می‌توان در ابعاد مختلف دید که یکی از این دستاوردها اصلاح نظام سیاسی بود. به اعتقاد امیرالمومنین^(ع) یکی از راه‌های اصلاح

جامعه این است که رابطه دستگاه جامعه با مردم رابطه‌ای صادقانه و قانونی باشد و این نمی‌شود مگر اینکه نظام سیاسی جامعه اصلاح شود. به همین دلیل امام (ع) بر این باور است که در اولین قدم برای اصلاح جامعه باید به سراغ نظام سیاسی جامعه رفت و آن را اصلاح کرد؛ زیرا سلامت یا عدم سلامت سایر نظامات اجتماعی به سلامت و عدم سلامت نظام سیاسی جامعه بازمی‌گردد و این از مهم‌ترین دستاوردهای اصلاحات امام علی (ع) بود.

اگر روابط و اعمال سیاسی حاکمان از محدوده انعطاف و اعتدال خارج شود، سایر نظامات اجتماعی هم دستخوش بی‌نظمی، اختلال و فساد می‌شوند. برای اینکه چنین وضعی در سایر نظامات و بخش‌های جامعه پیش نیاید لازم است که نظام سیاسی به بهترین نحو و شکل اصلاح شود. اصلاح نظام سیاسی جامعه از دید امام علی (ع) وابسته به رعایت و اجرای امور مختلفی است که مهم‌ترین آنان عبارتند از تغییر و اصلاح سیمای حاکم بود. دومین دستاورد اصلاحات امام علی (ع) تغییر و اصلاح سیمای حاکم بود. امام علی (ع) پس از آنکه به حکومت رسید، در رأس برنامه‌های اصلاحی خویش، تغییر سیمای حاکم بر جامعه را که محصول عملکرد خلفای قبلی بود قرار داد.

ابوبکر و عمر بعد از به قدرت رسیدن در پی اختصاص امتیازات ویژه‌ای برای خود و منسوبان و نزدیکان برنیامدند، ولی عثمان بن عثمان این وضعیت را بر هم زد؛ به گونه‌ای که برای خود و نزدیکان و منسوبانش امتیازات خاصی قائل شد. عثمان بخشی از دارایی‌های عمومی جامعه را در میان خویشاوندان خویش توزیع نمود (ر.ک: یعقوبی، ۱۹۹۳: ۲/۱۶۶؛ ابن‌سعد، ۱۴۰۵: ۳/۶۲؛ سیوطی، ۱۳۷۰: ۱۸۵ و ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۸۵: ق: ۱/۱۹۹). سیاست‌گذاری‌های عثمان موجب تراکم ثروت در چنگ عده‌ای خاص (صفی‌الدین، ۱۳۲۳: ق: ۱۵۲) و محرومیت کثرت جامعه شد؛ در حالی که بیشتر مسلمانان را افرادی از غیر قریش تشکیل می‌دادند.

امیرالمومنین (ع) وقتی به خلافت رسید از همان آغاز کوشید سیمایی متفاوت از حاکم اسلامی و کارگزاران او ارائه دهد. امام کوشید تصویری را که نسبت به رفتار خلیفه و کارگزاران وی در اذهان دوست و دشمن نقش بسته بود، دگرگون کند و سیمایی تازه از نسبت خلافت و ثروت‌های عمومی به دست دهد. در دولت عثمان شخص خلیفه موجودی بیت المال را به دلخواه شخصی هزینه می‌کرد و در برابر هیچ فرد یا نهادی خود را پاسخگو نمی‌دانست.

امام سیمای جدیدی از حاکم اسلامی ارائه می‌داد؛ بر این اساس که حاکم نباید وبال گردن دیگران شود و سایرین را به انجام کارهای شخصی خود مشغول کند. یک روز باری خرما خریده بود به خانه می‌برد. از او خواستند اجازه دهد برایش حمل کنند، امام نپذیرفت و پاسخ داد: پدر خانواده به حمل آن اولی است (سبط بن جوزی، ۱۳۷۰ ق: ۱۱۱ و ابوالفداء، [بی تا]: ۱/ ۱۸۲).

امام مناسبات جدیدی در مرآده بین رهبر و عامه مردم ارائه داد. با مناسبات فاسد گذشته سخت برخورد می‌کرد و اجازه نمی‌داد مردم خود را در مقابل امرا و حکام ذلیل و خفیف سازند. سیره پیشوایان حق و عدل با این گونه روابط استخفافی هیچ گونه سازگاری ندارد.

سومین دستاورد اصلاحات امام علی (ع) اصلاح اخلاق سیاسی در روابط و سلوک رهبر با طبقات مردم بود. یکی از مباحث مهم مربوط به رهبران و سیاستمداران در هر حکومت و جامعه‌ای، خصوصاً حکومت و جامعه دینی، اخلاق سیاسی است. بدین معنا که نحوه سیر و سلوک آنان و کیفیت رفتارشان با خود و مردم در مقام جایگاه سیاسی که قرار می‌گیرند چگونه باید باشد.

در عرصه سلوک رهبری با طبقات، امام وقتی با روابط غلط، تملق‌آمیز و خفت‌باری که میان جامعه و حکومت باب شده برخورد می‌کرد، این گونه روابط را طرد می‌کرد. شواهد بسیاری در تاریخ ثبت شده است که افراد یا گروه‌هایی با امام متملقانه مواجه می‌شدند. امام از این رفتار برمی‌آشفت. حتی غضبناک می‌شد و با آنان که چنین رفتاری انجام می‌دادند، برخورد می‌کرد (سید رضی، ۱۳۶۸: ۳۶۶).

این رفتار به روشنی درس بزرگی را به همه رهبران و سیاستمداران می‌آموزاند که سیاست و حکومت خود آداب و اخلاق خاصی دارد. بر یک رهبر و حکمران که خود را بنده خدا می‌داند و می‌خواهد به نام خدا بر مردم حکومت کند، فرض و واجب است که خود را به این آداب و اخلاق که جز در مکتب انبیاء و اولیاء الهی نمی‌توان آموخت، مزین ساخت.

چهارمین دستاورد اصلاحات امام^(ع) اصلاح نگرش قومی و قبیله‌ای جامعه به نگرش فراقومی و فرامذهبی بود. از سیاست‌های اصلاح‌گرایانه امام علی^(ع) نگرش فراقومی در جامعه است. این سیاست برخاسته از روح اسلام و سیره رسول الله^(ص) بود؛ زیرا اساس اسلام نفی ارزش‌ها و نگرش‌های قومی و قبیله‌ای و جایگزینی معیارهای جدید به جای آن

بود. امام (ع) نیز به طور مکرر مردم را به سبب توجه به ارزش‌ها و حکومت‌های قومی و قبیله‌ای به باد انتقاد می‌گیرد و به تبار خویش نازیدن و بزرگی فروختن آنها را تقبیح می‌کند و آن را روش جاهلیت و زادگاه کینه می‌داند (سید رضی، ۱۳۶۸: ۱۵۰-۱۵۱).

در سیاست حکومتی و سیره اجتماعی امام علی (ع) آنگونه که تاریخ حیات پربار آن حضرت گواهی می‌دهد عرب و عجم، مسلمان و غیرمسلمان، انصار و مهاجر، قحطانی و عدنانی، فامیل و بیگانه هیچ تفاوتی نداشته است، حتی موردی خاص در حیات درخشان امام (ع) یافت نمی‌شود که حکایت از اعمال تعصب قومی و گرایش به صنف و طبقه خاص نماید. در کانون توجه قرار دادن نوع انسان فارغ از قوم و قبیله و دین و مذهب، محور سیاست‌های اصلاحی امام (ع) را تشکیل می‌داد. فقط در نامه آن حضرت به مالک اشتر سی مورد جملاتی وجود دارد که تمامی انسان‌ها از هر ملیت، نژاد، صنف و مذهب را دربرمی‌گیرد «ناس» به معنی عموم مردم بدون هیچ استثنائی؛ ۹ مورد «رعیت» به معنای شهروند و عموم مردمی که یک سیاست آنان را اداره می‌کند؛ در سیزده مورد «عامه» به معنی همگان؛ در سه مورد «کل امری» به معنی هر انسان؛ در دو مورد عباد الله به معنی بندگان خدا و یک مورد و صریح‌تر از همه جمله «نظیر فی الخلق» به معنی هم‌نوع تو در خلقت در عهدنامه امام (ع) به مالک آمده است (جعفری، ۱۳۶۹: ۳۱۹).

به اعتقاد امام، حاکمان و حکومت باید نگرشی انسانی و فرامذهبی به شهروندان داشته باشد. آنچه امام در این جمله اخیر بر آن تأکید دارد این است که تمام شهروندان جامعه اسلامی را به دو دسته تقسیم می‌کند: دسته اول مسلمان هستند و برادر دینی حکام به شمار می‌روند و دسته دوم مسلمان نیستند ولی در آفرینش همانند حکام هستند و انسانند (سید رضی، ۱۳۶۸: ۳۲۶).

۷. نتیجه‌گیری

اصلاح در بینش امام علی (ع) ترکیبی از روش انقلابی و روش ملایم و تدریجی می‌باشد. در برخی عرصه‌های جامعه از روش انقلابی و در برخی از لایه‌ها از روش تدریجی استفاده می‌کرد. در واقع اصلاح در دیدگاه امام علی (ع) می‌تواند تدریجی و ظاهری باشد که در این صورت مطابق با رفرم است یا بنیادی و جوهری باشد، در این صورت نه تنها با انقلاب در تعارض نیست بلکه ارتباط عمیق و محکمی با آن دارد که آن دو را از یکدیگر غیرقابل انفکاک می‌سازد. در این رویکرد، انقلاب بزرگ‌ترین اصلاح به شمار می‌آید؛ به گونه‌ای که

از اصلاح نمی‌تواند جدا شود. اصلاح هدف‌های عالی انقلاب را تعیین می‌کند و مرحله‌ای از انقلاب است که پس از پیروزی و تحکیم ساختارهای آن به تدریج کاستی‌ها را برطرف می‌سازد.

ویژگی‌های اصلاحات امام علی^(ع) براساس دو روشی که بیان گردید، اصول ثابت و محکمی داشته است که امام^(ع) در طول حکومت خود به آن اصول پایبند بود و براساس پایبندی به همان اصول بود که بحران‌های مختلفی توسط جریان‌های مخالف اصلاحات آفریده شد. از جمله این اصول که در موارد بسیاری در تعارض و اختلاف با شیوه‌های خلفای قبلی بود، آن بود که خشونت و خونریزی در اجرای اصلاحات قابل پذیرش نیست؛ زیرا خشونت گریز‌آور است و میل به گریز از حکومت و دین را - اگر به نام دین انجام شود - در جامعه ایجاد می‌کند. مقدم بودن عدالت بر امنیت ویژگی دیگری از اصلاحات امام بود که تفاوت دیدگاه امیرالمؤمنان^(ع) با خلفای قبلی مثل عمر بن خطاب را نشان می‌دهد که برخلاف نظر امام ترجیح امنیت بر عدالت را ضروری می‌دید. تفاوت دیگر سیاست‌های امام با دیگر خلفا تقدم اصلاح فساد سیاسی بر فتوح و جنگ با مشرکین است. در راستای این سیاست، امام ترجیح داد که قلمرو خلافت اسلامی در همین حدود جغرافیایی بماند اما در درون آن فساد سیاسی حاکم نباشد. تقدم اصلاح نظام سیاسی بر نظام اقتصادی از اصول دیگری بود که امام^(ع) با پایبندی به آن شیوه اصلاحی خود را متمایز از دیگران کرد. امام^(ع) با تکیه بر اولیوت اصلاح نظام سیاسی، در عمل از فاسد شدن نظام اقتصادی جلوگیری می‌کرد؛ زیرا فساد اقتصادی جامعه رابطه مستقیمی با فساد سیاسی آن جامعه دارد.

کتاب‌نامه

الآمدی التمیمی ۱۴۰۷ ق. غررالحکم و دررالحکم، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
ابن‌ابی‌الحدید ۱۳۸۵ ق. شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: داراحیاء التراث العربی.

ابن جوزی، سبط ۱۳۷۰. تذکره الخواصر، قم: الشریف الرضی.

ابن‌سعد، محمد ۱۴۰۵ ق. الطبقات الکبری، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

ابن‌شهر آشوب، ابی جعفر رشیدالدین محمد [بی‌تا]. مناقب آل ابی‌طالب، قم: علامه.

ابن‌عبدریه ۱۳۸۴ ق. العقد الفرید، بیروت: دارالکتب العربی.

۲۲ روش‌ها و ویژگی‌های شیوه‌های اصلاحی امام علی (ع)

- ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن الحسن ۱۹۹۶. تاریخ مدینه دمشق، بیروت: دارالفکر.
- ابوالفداء، عمادالدین اسماعیل [بی تا]. المختصر فی اخبار البشر، بیروت: دارالمعرفه.
- ابومخنف ازدی، لوط بن یحیی ۱۹۹۹ م. نصوص من تاریخ ابی مخنف، بیروت: دارالمحججه البيضاء.
- اسکافی، ابوجعفر محمد بن عبدالله ۱۹۸۱. المعیار و الموازنه فی فضائل الامام علی بن ابی طالب، تحقیق محمدباقر محمودی، بیروت.
- اربلی، ابی الحسن ۱۳۶۴ ق. کشف الغمه فی معرفه الائمه، قم.
- الباعونی، شمس الدین ابی البرکات محمد بن احمد ۱۴۱۵ ق. جواهر المطالب فی مناقب الامام علی بن ابی طالب، تحقیق محمدباقر محمودی، قم: مجمع احیاء الثقافه الاسلامیه.
- بلاذری، احمد بن یحیی ۱۳۹۴ ق. انساب الاشراف، ج ۲ و ۳، تحقیق محمدباقر محمودی، بیروت: مؤسسه الاعلمی.
- التستری، محمدتقی ۱۳۹۰ ق. بهج الصباغه فی شرح نهج البلاغه، تهران: مکتبه الصدر.
- تقفی کوفی، ابواسحق ۱۳۵۵. الغارات، تصحیح سید جلال الدین حسینی ارموی، تهران: انجمن آثار ملی.
- جعفری، محمدتقی ۱۳۶۹. حکمت اصول سیاسی اسلام، تهران: بنیاد نهج البلاغه.
- جوادی یگانه، محمدرضا و مهدی عباسی لاکانی ۱۳۸۰. تغییرات اجتماعی برنامه ریزی شده، تهران: اداره کل تحقیق و توسعه صدا.
- الخطیب، عبدالکریم ۱۹۷۸. عمر بن خطاب، بیروت: دارالفکر.
- خوانساری، جمال الدین محمد ۱۳۶۰. شرح غرر الحکم و درر الکلم، تهران: دانشگاه تهران.
- سید رضی، ۱۳۶۸. نهج البلاغه، ترجمه سیدجعفر شهیدی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- سیوطی، جلال الدین ۱۳۷۰. تاریخ الخلفاء، تحقیق محمد محیی الدین، قم: منشورات الشریف الرضی.
- صرامی، سیف الله ۱۳۷۹. عوامل ناپایداری حکومت علوی، فصلنامه حکومت اسلامی، شماره ۱۷.
- صفی الدین خزرچی ۱۳۲۳ ق. خلاصه التهذیب، مصر: المطبعه الخیریه.
- قلقشندی، ابوالعباس احمد. نهایه الارب فی معرفه الانساب العرب، بیروت: دارالکتب العربیه.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان ۱۳۷۴، الجمل، قم: مکتبه الاعلام الاسلامی.
- _____ [بی تا]. الارشاد، قم: مکتبه بصیرتی.
- منقری، نصر بن مزاحم ۱۳۸۲ ق. وقعه الصفین، تحقیق هارون عبدالسلام محمد، قاهره: المؤسسه العربیه الحدیثه.
- واگو، استفان ۱۳۷۳. درآمدی بر تئوری‌ها و مدل‌های تغییرات اجتماعی، ترجمه احمد غروی زاد، تهران: ماجد.
- یعقوبی، ابن واضح ۱۹۹۳ م. تاریخ یعقوبی، بیروت: دارصادر.